

نقد و بررسی عنصر داستانی تعلیق در سه رمان از فریبا وفی

(پرنده من، رؤیای تبت و ترلان)

محمد عیسی زاده حاجی آقا^۱، آرش مشفق^۲، عزیز حاجی کهجوق^۳

چکیده

تعلیق در داستان کیفیتی است که نویسنده برای وقایعی که در داستان در حال شکل‌گیری است می‌آفریند تا شور و علاقه و انگیزه‌ای در خواننده برای خواندن داستان ایجاد کند. جستار حاضر با شیوه‌توصیفی - تحلیلی سعی دارد این عنصر داستانی را در سه رمان از این نویسنده (پرنده من، رویای تبت و ترلان) بررسی نماید. سه رمان یاد شده از عنصر تعلیق قوی برخوردار نیستند و دلیل این امر توجه بیشتر نویسنده به شخصیت‌پردازی و بازنمایی هویت شخصیت‌های داستانی است. این گفته به معنای فقدان این عنصر در رمان‌های یاد شده نیست. بلکه نویسنده از برخی ابزارها برای ایجاد این عنصر و جبران ضعف آن کمک می‌گیرد که یکی از این عناصر گنجاندن روایت‌های موازی در طول رمان است.

کلیدواژه‌ها: ادبیات داستانی، روایت‌شناسی، تعلیق، روایت موازی، فریبا وفی.

مقدمه

ادبیات داستانی بازتاب حوادث و رویدادهای جامعه و روابط انسان‌ها در شبکه‌ای از کنش‌ها و ارتباطات است. اگرچه تخیل و خلاقیت نویسنده و دخل و تصرف‌های او در این روایت‌ها انکارناپذیر است، با این همه داستان‌آینه‌ای می‌تواند باشد از اجتماعی که نویسنده در آن زندگی می‌کند. هرچند شاید نویسنده خود این حوادث را از سر نگذرانده باشد اما در اطراف او و یا در گوشه و کنار این اجتماع کسانی باشند که رویدادهایی این چنین بر آن‌ها گذشته است. از این روست که ادبیات داستانی (داستان و رمان) به جایگاهی ارزشمند ارتقاء می‌یابد.

تعلیق یا آنچه با اصطلاحی عام تر «هول و ولا» گفته می‌شود عنصری است تبیده شده با حوادث و رویدادهایی که داستان در پی نقل آن‌هاست. به ویژه این عنصر با زمان داستان رابطه تنگاتنگی دارد. با تشبیهی عامیانه می‌توان تعلیق را نمک هر داستانی در نظر گرفت که بدون آن تنها روایتی ساده و بی‌مزه از حوادثی که پشت سر هم اتفاق می‌افتد باقی خواهد ماند. از این روست که تعلیق اهمیت خود را در داستان پیدا می‌کند. از سوی دیگر، جنبه دیگری از ویژگی تعلیق را می‌توان در هم تنیدگی آن با روایت داستان در نظر گرفت و پربیراه نیست اگر گفته شود به نوعی در کل داستان با سایر عناصر آن گره خورده و ارتباط دارد. بررسی عنصر تعلیق در داستان نشان خواهد داد که نویسنده تا چه حد موفق شده است که خواننده را از ابتدا تا انتهای داستان با خود بکشانند یا به عبارت دیگر با خود همراه کند. همچنین بیانگر این نکته خواهد بود که چه ابزارهایی نویسنده را در انجام این کاری رسانده‌اند. پژوهش حاضر به شیوه‌ی توصیفی-تحلیلی تلاش دارد تا این عنصر داستانی را در سه رمان پرنده‌من، رویای تبت و ترلان از فریبا وفی، نویسنده با استعداد نسل بعد از انقلاب، بررسی کند. این سه رمان به استناد گفته‌ی صاحب نظران و منتقدان از رمان‌های برجسته این نویسنده هستند. جدای از آن جوایزی که هر کدام از این رمان‌ها دریافت کرده‌اند، نشان دهنده اقبال بیشتر نسبت به این رمان‌ها بوده است. در ادامه ضمن اشاره کوتاهی به مبانی نظری موضوع (تعریف تعلیق و انواع آن) و ذکر پیشینه پژوهش به بررسی موضوع یاد شده در این سه رمان پرداخته خواهد شد.

مبانی نظری

تعلیق که از آن با اصطلاحات دیگری چون «هول و ولا»، «حالت تعلیق»، «انتظار»، «اندروای» و «دروائی» یاد شده، معادلی است برای واژه *Suspense* در انگلیسی. تعلیق در واقع، «کیفیتی است که نویسنده برای وقایعی که در داستان در حال تکوین است، می‌آفریند تا خواننده را کنجکاو و نسبت به ادامه خواندن داستان مشتاق کند» (میرصادقی و میرصادقی، ۱۳۹۵: ۳۲۷). به تدریج که حوادث در داستان شکل می‌گیرند و به عبارتی پیرنگ داستان باز می‌شود، عنصر تعلیق نیز نقش مهم تری ایفا می‌کند.

کند. از این رو که «همه نویسندگان محتاجند که خواننده، داستان آن‌ها را به پایان ببرد و تعلیق یکی از عمده‌ترین شگردهایی برای دستیابی به این توفیق است» (مندنی پور، ۱۳۸۳: ۱۵). این عنصر در داستان در اشکال گوناگون ظاهر می‌شود. در هر حال نویسنده می‌داند که «با نام شخص نگه داشتن نتیجه داستان می‌توان جذابیت لازم برای جذب خواننده را به وجود آورد که کار ساده‌ای نبوده و عوامل دیگری نیز در آن دخیل می‌باشند. در جایی که نتیجه داستان روشن و شناخته شده نیست عدم قطعیت تنها یکی از موقعیت‌های تعلیق می‌باشد و سایر تکنیک‌های روایتی قابل استفاده برای خلق تعلیق اثرات عدم قطعیت را باطل می‌نمایند» (قدیری نژاد، ۱۳۹۲: ۵۳).

نکته‌ای که باید به آن اشاره کرد این است که تعلیق در داستان به دو صورت به وجود می‌آید. «یکی آنکه نویسنده راز سر به مهری را در داستان پیش بکشد. موقعیتی غیرعادی که خواننده مشتاق تشریح و توضیح آن بشود. یا آنکه شخصیت و شخصیت‌های داستان چه زن و چه مرد را در وضعیت دشواری قرار دهد، به طوری که شخصیت میان دو عمل دوره، باید یکی را انتخاب کند و گاهی این دو عمل و هر دو راه هر دو نامطلوب هم هست و انتخاب یکی از این دو راه، توجه خواننده را بیشتر به خود جلب می‌کند» (داد، ۱۳۹۰: ۲۱۷). در مورد اخیر بیشتر داستان‌ها آکل صادق هدایت را مثال زده‌اند. در این داستان عاشق شدن داش آکل به مرجان وضعیت وی را بغرنج‌تر می‌کند و بلا تکلیفی را برای او به همراه دارد. از یک سو، تمایل دارد که دختر حاجی را به زنی بگیرد و از سوی دیگر اصول جوانمردی مانعی بزرگ بر سر راه اوست. چراکه لوطی‌گری او را از این کار باز می‌دارد. «در هر دو حال داش آکل نابود می‌شود. در حالت اول داش آکل چون پشت پا به اصول جوانمردی و لوطی‌گری زده است دیگر نمی‌تواند اسم خود را لوطی بگذارد و در واقع این خصلت و آوازه در او می‌میرد و او را تبدیل به یکی از آدم‌های عادی و معمول جامعه می‌کند و در حالت دوم با اینکه به این خصلت وفادار می‌ماند اما از خودش دیگر چیزی نمی‌ماند» (همان: ۲۱۸). همین حالت بلا تکلیفی موقع خواندن داستان به نوعی در خواننده نیز تأثیر می‌گذارد. نکته‌ای که باید در تعلیق و ایجاد آن در نظر داشت این است که «تعلیق‌ها باید چنان طراحی شوند که همواره دو اصل مهم در آنها لحاظ شده باشد: اول برانگیختن تمایل دانستن ادامه داستان در مخاطب و دوم عدم توانایی خواننده در پیش‌بینی قاطع ادامه ماجرا. ایجاد حس تمایل محصول القای صمیمیت است که نویسنده باید میان شخصیت‌های داستان و مخاطب به وجود آورد و صمیمیت زمانی به وجود می‌آید که مخاطب با شخصیت‌های داستان احساس نزدیکی و در نتیجه همذات‌پنداری کند و از سوی دیگر نویسنده باید بکوشد فرآیند ارائه اطلاعات را به گونه‌ای طراحی کند که خواننده بتواند ادامه ماجرا را حدس بزند. این فرآیند باید طبیعی و همسو با پیشرفت داستان صورت گیرد. در هر حال تعلیق‌ها تا آنجا که تنش و هیجان به اوج خود برسد ادامه می‌یابد» (مستور، ۱۳۸۶: ۲۱ و ۲۲).

نکته دیگری که باید در نظر داشت این است که در ادبیات داستانی بیشتر از نوع دوم تعلیق استفاده می‌شود؛ یعنی نویسنده، شخصیت‌ها را در وضعیتی قرار می‌دهد که کنجکاو خواننده نسبت به سرنوشت آن‌ها افزایش یابد. همچنین باید به این نکته اشاره کرد که در بحث مربوط به تعلیق اساساً مورد توجه قرار نگرفته است و آن این است که دست‌کم می‌توان تعلیق را به دو نوع کوتاه مدت و بلند مدت (طولانی) تقسیم کرد. به این معنا که در تعلیق کوتاه مدت نویسنده جمله‌ای درباره یکی از شخصیت‌ها و یا سایر موارد داستان بیان می‌کند که رمزگشایی آن برای خواننده شاید مدتی کوتاه به طول بیانجامد. بیشتر نویسندگان داستان‌های خود را به گونه‌ای آغاز می‌کنند که از همان شروع داستان، خواننده در صدد پاسخ به این سوال است که چرا داستان اینگونه آغاز شده است؟ از سوی دیگر خود نام داستان یا رمان نیز می‌تواند به چالشی برای خواننده تبدیل شود. به گونه‌ای که خواننده شاید بتواند آن را در صفحات آغازین رمزگشایی کند و احتمال دارد که تا پایان داستان این رمزگشایی صورت نگیرد. از این روست که نویسنده از این ابزارها به ظاهر کم‌اهمیت نیز برای ایجاد تعلیق در داستان استفاده می‌کند. ناگفته پیداست که تعلیق بلندمدت اشاره به تعلیق اصلی حوادث داستان دارد که تا آخر داستان خواننده را با خود همراه می‌سازد.

پیشینه موضوع

درباره تعلیق در داستان‌ها و رمان‌های فریبا وفی تاکنون پژوهشی صورت نگرفته است؛ اما در برخی از داستان‌های دیگر و حتی برخی داستان‌های منظوم این عنصر بررسی شده است. رجبی، غلامحسین‌زاده و طاهری در مقاله‌ای تحت عنوان بررسی رابطه زمان و تعلیق در روایت پادشاه و کنیزک این موضوع را در داستانی از مثنوی بررسی کرده‌اند. به عقیده آن‌ها «استفاده‌های مختلف از عنصر زمان، اصلی‌ترین عامل ایجاد حس تعلق و جذابیت در این داستان هستند» (رجبی و دیگران، ۱۳۸۸: ۹۶).

محمدی محمدآبادی، عبیدی و صابونی در مقاله‌ای تحت عنوان بررسی تعلیق در رمان جای خالی سلوچ اثر محمود دولت‌آبادی به بررسی این عنصر در این رمان پرداخته‌اند. به عقیده آنان «تعلیق یکی از مؤثرترین عوامل پیدایش پیش‌برنده روایت‌های داستانی نقش قابل توجهی در ایجاد جذابیت و علاقه‌مند کردن مخاطب به داستان روایتی دارد تا آنجا که نویسنده با کاربرد تعلیق اقدام به خلق انگیزه در مخاطبش می‌کند تا او را تا پایان داستان با خویش همراه سازد» (محمدی محمدآبادی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱). همچنین آنان بیان داشته‌اند که «تعلیق بازی با ارائه اطلاعات به مخاطب است. عدم ارائه اطلاعات کافی به مخاطب، فعالیت‌های حسی (کنجکاو، دلهره، همذات‌پنداری و...) او را توسط دیگر عناصر داستانی روایتی درگیر می‌کند تا مخاطب ادامه داستان را پیگیری کند» (همان: ۱۲).

چنانکه عنوان شد در خصوص تعلیق در داستان های وفی به ویژه سه رمان یادشده پژوهشی صورت نگرفته است. از این رو ضرورت پژوهش حاضر آشکار می شود. پژوهش حاضر در پی دستیابی به پاسخی برای این پرسش است که فریبا وفی در روایت رمان های پرنده من، رویای تبت و ترلان چگونه از عنصر تعلیق بهره برده تا خواننده را نسبت به پایان داستان مشتاق نگه دارد؟

عنصر تعلیق

پیشتر گفته شد که تعلیق در داستان از اهمیت بالایی برخوردار است. در واقع «به محض اینکه خواننده یا شنونده ای خود را به داستان می سپارد، یک ارتباط زبانی برقرار می گردد و همین ارتباط در ذات خود اشتیاق مخاطب را برای دانستن واج به واج، واژه به واژه و جمله به جمله داستان دامن می زند. پس از این مرحله هر حالتی که این اشتیاق را افزون تر کند، هدفدار کند و به حوزه خاص آن داستان بکشاند، عمل تعلیق داستانی را صورت داده است. علاوه بر این هر حالتی که خواننده را به داستان، اشخاص داستان، سرنوشت آن ها و روند ماجراها حساس کند، معمولاً در حوزه تعلیق قرار می گیرد» (مندنی پور، ۱۳۸۳: ۱۵۳). می توان به جرأت گفت که یک داستان بیشتر به همین تعلیق زنده است. سخن فورستر در کتاب «جنبه های رمان» اهمیت آن را بیشتر روشن می سازد: «مستمع اولیه آدمی بوده است ژولیده موی که پس از یک روز مبارزه با ماموت ها یا کرگدن های پشمالو، خسته و کوفته در کنار آتش می نشسته و چرت زنان به داستان گوش می داده است و تنها چیزی که او را بیدار نگه می داشته، انتظار داستان بوده است و به محض اینکه به حدس درمی یافت که بعد چه خواهد شد یا به خواب می رفت و یا قصه گو را می کشت» (یونسی، ۱۳۸۲: ۴۱ و ۴۲).

فریبا وفی از نویسندگانی است که از دهه هفتاد به داستان نویسی روی آورده است. نخستین رمان وی با عنوان پرنده من در سال ۱۳۸۱ انتشار یافت و بعدها رمان های دیگری را نیز به چاپ رساند که برخی از آن ها برنده جوایزی شدند. «داستان هایی از او به زبان های روسی، سوئدی، عربی، ترکی، ژاپنی، انگلیسی ترجمه شده است» (مشایخ سنگ تجن و حیدری، ۱۳۹۶: ۱۶۹). از میان رمان های وفی، پرنده من، رویای تبت و ترلان به دلیل این که برنده جوایز گوناگون شده اند، حائز اهمیت می باشند. در ادامه عنصر تعلیق را در این سه رمان بررسی می کنیم.

بررسی عنصر تعلیق در رمان پرنده من

فریبا وفی این رمان را در سال ۱۳۸۱ منتشر کرد. پرنده من نخستین رمان این نویسنده محسوب می شود. چاپ مکرر این رمان در طی شانزده سال (بیست و دو بار) نشان از اقبال قشر کتابخوان و علاقه مندان آثار وفی به این داستان است. همچنین نشان دهنده موفقیت نویسنده در جذب مخاطب به شمار می رود.

محتوای این رمان بررسی مسائل و مشکلات زن در جامعه ایرانی است. «پرنده من برشی از زندگی یک زن ایرانی است که آماده هرگونه ایثار و فداکاری برای حفظ کانون خانواده است. زندگی این زن در هاله ای از ترس، یأس، حقارت و بی توجهی خلاصه می شود. او که از زیر آوار تحمیل ها و تحمل ها سر برآورده است از ایستایی و سکوت، به اعتراض و حرکت می رسد؛ اما با وجود صبر و تلاش ها در پایان رمان سرنوشتش با فضای تیره و تاریبی پناهی، تنهایی و سرخوردگی گره می خورد» (عظیمی و صادقی، ۱۳۹۳: ۹۸). این رمان به دلیل پرداختن به دغدغه و معضلات زن ایرانی قابل توجه است. در سال ۱۳۸۱، جایزه بنیاد هو شنگ گل شیری را دریافت نمود و در همین سال جایزه بهترین رمان جایزه ادبی پیدا را از آن خود ساخت. در جایزه مهرگان ادب همان سال و نیز جایزه ادبی اصفهان از سوی داوران مورد تقدیر قرار گرفت.

خلاصه رمان پرنده من

«فریبا وفی در رمان پرنده من زنانی ساده ترسیم می کند که خواستار یک زندگی آرام و عادی هستند. شخصیت اصلی رمان، آرزوهای ساده ای دارد که در ظاهر به راحتی دست یافتنی است؛ اما در واقعیت با جامعه سنت گرا دچار اصطکاک می شود. او زنی است سرخورده، غمگین. زنی با آرزوهای کوچک و دست یافتنی که تنها دلخوشی اش زندگی در خانه ای است که به تازگی آن را خریده اند. وی خواستار زندگی آرام و بی دغدغه است؛ اما همسرش تمام آرزوهای کوچکش را یکباره نیست و نابود می کند» (صیادی نژاد و مرتضایی، ۱۳۹۶: ۷۶). راوی داستان زنی است که تنها به زندگی در آپارتمانی که تازه خریده اند راضی است. بدرفتاری ها و زورگویی های شوهرش، امیر، از او موجودی بی اراده ساخته که اعتماد به نفس خود را نیز از دست داده است. در بخشی از داستان او خود را چنین توصیف می کند: «خرس قطبی زیر لحاف خوابیده، خرس قطبی برای بچه ها قصه تعریف می کند. برایشان عدس می پزد و عصرها دم در می برد تا توی کوچه بازی کنند. خرس قطبی حوصله اش سر می رود. از مراقبت مدام از بچه ها خسته می شود. از دیوارهای پوسته پوسته شده از آبگرمکن خراب؛ از سوسک هایی که با هیچ سمی نمی میرند. از روزهایی که دیر به شب تبدیل می شود و از شب هایی که پر از گربه است. خرس قطبی سر بچه ها داد می زند بیخودی» (وفی، ۱۳۸۱: ۷۸ و ۷۹). تحقیر از سوی شوهر دردی است بر روی دردهای دیگر این زن. «امیر می گوید: خیلی چاق شده ای، مثل بوفالو» (همان: ۱۱۰). در هر حال در این رمان تصویر زنان تیره روز که به سبب تعارض و درگیری نسل ها و فرهنگ ها به بن بست رسیده اند؛ به خوبی نماینده می شود» (مشایخ سنگ‌تجن و حیدری، ۱۳۹۶: ۱۷۰).

تعلیق در رمان پرنده من

پیش از بررسی عنصر تعلیق باید عنوان کرد که نام داستان خود تأمل برانگیز است. «نام داستان پرنده من، تداعی کننده قفس است. خصوصاً حصری که در عنوان پرنده من صورت گرفته، یادآور تضادی در پرنده، قفس و پرواز است. بر این اساس، گاهی راوی می‌شود پرنده درون قفس، گاهی پر می‌زند از قفسی به قفس دیگر، مسئله تداعی و چند تکه شدن داستان با همین عنوان تناسب دارد. راوی همچون پرنده از قفسی به قفسی می‌رود» (بقای و دیگران: ۱۳۹۵: ۶). اساساً زمانی که خواننده داستانی را به دست می‌گیرد تا بخواند، نخستین چیزی که با آن مواجه می‌شود عنوان داستان است. برخی از داستان‌ها عناوین ساده‌ای دارند و خواننده به راحتی می‌تواند دلیل نامگذاری آن را حدس بزند. از سوی دیگر، خود عنوان چالشی را برای خواننده پیش می‌آورد و از این راه تعلیق و هول و ولایی در او ایجاد می‌شود تا دلیل نامگذاری داستان را بداند. در برخی داستان‌ها که نام شخصیت اصلی را بر خود دارند، از همان صفحه نخست دلیل نامگذاری برای خواننده عیان و آشکار می‌شود و در برخی دیگر این فرآیند در طول داستان باید منجر به کشف نام داستان شود. در رمان پرنده من نیز با این مسئله مواجه هستیم. پیشتر گفته شد که تعلیق‌ها را می‌توان به دو قسم کوتاه‌مدت و بلندمدت دسته‌بندی کرد و مصداق تعلیق کوتاه مدت می‌تواند نام این داستان باشد. خواننده در انتظار به سر می‌برد تا بفهمد که دلیل نامگذاری داستان چه بوده است و این انتظار با نوعی علاقه و کشش او را به سمت خواندن صفحات بیشتر و به پایان رساندن داستان می‌کشاند. سرانجام نویسنده خود از زبان مادر راوی دلیل این نامگذاری داستان را در اواسط رمان آشکار می‌سازد: «مامان می‌گوید که هر کسی پرنده‌ای دارد؛ اگر پرواز کند و جایی بنشیند صاحبش را هم به دنبال خودش می‌کشد. پرنده امیر در شهر باکوست» (وفی، ۱۳۸۱: ۸۶). در این نقطه از داستان تعلیق کوتاه‌مدت نام آن بی‌اعتبار می‌شود. در واقع با بیان دلیل نامگذاری از سوی شخصیت داستانی، تعلیق و چالش دانستن آن به سرانجام می‌رسد و خواننده پس از آن دغدغه و هول ولایی برای دانستن آن ندارد. درحقیقت، این تعلیق همچون کبریتی بود که ابتدا روشن و سپس خاموش می‌شود و از آن پس در داستان نقشی ندارد؛ چراکه نویسنده نام داستان را برای خواننده رمزگشایی کرده و این تعلیق را حذف می‌کند. در برخی داستان‌ها، تعلیق نام داستان تا پایان دغدغه ذهنی خواننده است. در ابتدای داستان نیز نویسنده از تعلیق‌های ریز و کوتاه مدت بهره می‌گیرد؛ اما خود سریعاً نسبت به حذف آن‌ها اقدام می‌کند: «اینجا چین کمونیست است. من کشور چین را ندیده‌ام؛ ولی فکر می‌کنم باید جایی مثل محله ما باشد. نه در واقع محله ما مثل چین است. پر از آدم» (همان: ۷). چنین تعلیق‌های کوچک می‌تواند در کل یک داستان ایجاد شود؛ اما آنچه مهم است تعلیق بلندمدت و کلی داستان است که باید داستان را قوام بخشیده و خواننده را تا پایان در حالت انتظار نگه دارد. ضعف چنین تعلیقی به قیمت کنار گذاشته شدن داستان از سوی خواننده تمام خواهد شد. مگر اینکه عنصری دیگر از داستان این ضعف را پوشش دهد. وفی با قرار دادن دو شخصیت داستان - یکی راوی و دیگری

همسرش - در وضعیتی دشوار دست به ایجاد تعلیق می‌زند. شخصیت پردازی نیز به کمک نویسنده می‌آید. امیر شخصیتی است زورگو، پیرو سنت‌های مردسالارانه و از سوی دیگر مردی است که دلبستگی شدیدی به خانواده ندارد و همواره آمال و آرزوها و خوشگذرانی‌های خود را بر بودن در کنار خانواده ترجیح می‌دهد. او نمونه‌ی مردانی است که هنوز باورهای سنتی مردسالارانه در آن‌ها وجود دارد. تحقیر، کتک زدن و سلب اعتماد به نفس از زن، ویژگی‌های چنین مردانی است. چنین شخصیت پردازی از امیر و در تقابل قرار دادن او با راوی، باعث ایجاد تعلیق در داستان شده است؛ چراکه راوی در داستان تلاش می‌کند تا مانع از کار امیر در فروش خانه‌ی او شود که تازه خریده‌اند. امیر چهره‌ی روشنفکر مآب به خود می‌گیرد و همواره راوی را تحقیر می‌کند که با ماندن در این کشور، آینده‌اش را به باد فنا خواهد داد. نویسنده از این تعارض در جهت ایجاد تعلیق در داستان بهره‌گرفته است. از سوی دیگر باید توجه داشت که «داستان فاقد طرح *plot* به مفهوم سنتی است و بیشتر بر مبنای افشاگری و قضاوت پیش می‌رود» (بقلمی و دیگران: ۱۳۹۵: ۳)؛ بنابراین کار نویسنده در آن بسیار سخت‌تر خواهد شد. چراکه ممکن است با خواندن ابتدای رمان که از لحن گزارشی بهره می‌گیرد، خواننده به راحتی دست از ادامه خواندن بکشد. نویسنده برای ایجاد تعلیق بیشتر، گریزی به گذشته‌ی راوی می‌زند. از این راه حوادثی فرعی وارد داستان می‌شوند. حوادثی که خود دارای تعلیق‌اند. راوی در ذهن خود به گذشته پل می‌زند و آقاچان را به یاد می‌آورد که او را در زیرزمین خانه زندانی می‌کرد. «راوی دوران کودکی سراسرنجی داشته است. گوشه‌هایی از ترس این دوره را به دوران بزرگسالی‌اش آورده و همیشه نگران است که این ترس به دخترش شادی منتقل شود» (حیدری و دیگران، ۱۳۹۶: ۲). این خاطرات و به ویژه یادآوری زیرزمین باعث شده است که راوی همیشه خود را با آن در ارتباط ببیند. در بخشی از رمان از زبان راوی آمده است: «از هر جا که به گذشته سفر می‌کنم به این زیرزمین می‌رسم. زیرزمینی با دالان‌های تو در تو» (وفی، ۱۳۸۱: ۵۱).

حوادث فرعی پیرامون گذشته‌ی راوی به شکل موازی با طرح اصلی داستان روایت می‌شود و نوعی تعلیق کوتاه‌مدت را در داستان پدید می‌آورند. تعلیقی که با دانستن سرانجام این ماجراها از ساختار داستان حذف می‌شود. شوهر راوی او را متهم می‌کند که درکی از شرایط ندارد؛ چراکه ماندن در این کشور ضامن خوشبختی آن‌ها نخواهد بود. تعلیقی که در اثر کشمکش بین عقیده‌ی راوی و همسرش از این راه پدید آمده، در پایان داستان به سرانجام می‌رسد و در واقع داستان را نیز به سرانجام می‌رساند. «راوی حراج سه چیز را در پایان داستان شاهد است: خانه‌ی محل زندگی، شوهرش و عمری که در زندگی با وی صرف کرده است» (حیدری و دیگران، ۱۳۹۶: ۳)؛ بنابراین با فروش خانه و رفتن امیر به خارج از کشور، تعلیق داستان به نقطه‌ی نهایی خود می‌رسد. رمان پرنده من نقص‌هایی دارد. از جمله «ساده بودن پیرنگ موجب شده که شخصیت‌ها درگیر حوادث متنوع و پیش‌برنده داستان نباشند، لذا

بار شخصیت پردازی را به نوعی نثر نویسنده و نگاه وی به هستی و نیز انسان ها و حوادث پر کرده است» (بقایی و دیگران، ۱۳۹۵: ۴). با این همه تعلیق در داستان تاحدودی توانایی این را دارد که خواننده را تا پایان داستان بکشاند. این گفته به مفهوم بی نقص بودن این عنصر داستانی نیست.

تعلیق در رمان رویای تبت

فریبا وفی در سال ۱۳۸۴ رمان دیگری را به چاپ می رساند با عنوان رویای تبت. این رمان نیز در سال ۱۳۸۵ برنده جایزه بنیاد هو شنگ گلشیری می شود و در همین سال از جایزه مهرگان ادب، لوح تقدیر دریافت می کند.

خلاصه داستان

وفی در این داستان نیز همانند رمان ها و داستان های دیگرش روزمرگی زن را در دو نسل به تصویر می کشد. خلاصه داستان از این قرار است که «شیوا که شانزده سال پیش با جاوید ازدواج کرده صاحب یک دختر و یک پسر است. او چند سال پیش در پی فعالیت های سیاسی به همراه جاوید و دو ست دیگرشان صادق به زندان می افتد. صادق مدتی طولانی در زندان می ماند؛ ولی شیوا و جاوید پس از چند ماه آزاد می شوند. شیوا پس از آزادی جذب خانه داری می شود و روحیه خونسرد و پسرانه خود را در تربیت فرزندان و اداره زندگی به کار می گیرد. این روحیه در بی تربیت وی در خانواده ای پدرسالار که او را از کودکی به سبب علاقه به فرزند پسر حسین آقا صدا زده اند، با فعالیت های سیاسی دوره جوانی به نوعی خصلت او شده است. جاوید که با حقوق معلمی نمی تواند از عهده هزینه های زندگی برآید، به همراه خانواده اش به خانه پدری نقل مکان می کند. جایی که همسر دوم پدرش، فروغ، در آن ساکن است. فروغ از همسر اولش محمدعلی به سبب بچه دار نشدن جدا شده است. با پدر جاوید ازدواج کرده، اما همواره به دیدار محمدعلی می رود و در رویای زندگی با او روزگار می گذراند. پس از فوت مادر محمدعلی که در جدایی آن ها نقش موثری داشته است، فروغ برای زندگی با محمدعلی از خانه پدر جاوید فرار می کند. جاوید نیز پدرش را در جریان می گذارد. در نتیجه فروغ با قمه پدر جاوید متوقف می شود و توبه می کند؛ اما هیچ گاه محمدعلی را فراموش نمی کند. اندکی بعد از نقل مکان شیوا به خانه پدری جاوید، فروغ سگته می کند و شیوا پرستاری از او را به عهده می گیرد. هنگامی که صادق از زندان آزاد می شود، شعله به واسطه قطع رابطه با مرد مورد علاقه اش، مهرداد، آشفته و شکسته خورده است. او به دنبال دستاویزی است که عشق مهرداد را فراموش کند. در این میان صادق به کمک او می آید و به حرف های او گوش می دهد. شعله مهرداد را به مرور زمان فراموش می کند و دل به صادق می بندد؛ اما صادق دل در گروی دیگری دارد و در برابر اصرار شعله که او چه شکلی است و نامش چیست، از ویژگی های روحی او می گوید. صادق که دیگر اعتقادی به آرمان هایش ندارد، تصمیم

می‌گیرد به مکانی ناشناخته چون تبت برود. شعله برای منصرف کردن او به خانه‌اش می‌رود و از او تقاضای ازدواج می‌کند؛ اما مانند همیشه با منطق رازآلود صادق مواجه می‌شود که به او جواب رد می‌دهد. جاوید پس از نقل مکان به خانه پدری تصمیم می‌گیرد تا شغلش را تغییر دهد. او به کمک شیوا کارگاه چوب‌بری راه می‌اندازد. دیگر از گروه انبوه دوستانی که به خانه جاوید و شیوا می‌آمدند؛ خبری نیست. تنها صادق است که هنوز به خانه آن‌ها می‌آید. صادق هم برای تغییر زندگی‌اش تصمیم قطعی به مهاجرت می‌گیرد. شیوا اما همواره نگاهی به پشت سر دارد و نمی‌تواند همگام با جاوید پیش برود. او که سال‌ها به خاطر صبوری سکوت کرده؛ اکنون از این موقعیت یکنواخت دل‌زده است. او که پس از سرخوردگی از سیاست جذب فعالیت‌های خانگی شده و دوستانش را هم از دست داده، در رویای صادق برای رفتن به تبت غرق می‌شود و و سو سه گم شدن و فرار از مسئولیت‌های روزمره به جانش می‌افتد. این در حالی است که فرزند سومش را خودخواسته سقط می‌کند و احساس تنهایی و یأس شدیدی در وجودش شکل می‌گیرد. جاوید میهمانی خداحافظی صادق را ترتیب می‌دهد و شیوا برای فرار از ناامیدی به مستی پناه می‌برد و در همین مستی احساس خود را نسبت به صادق بیان می‌کند و می‌گوید می‌خواهد به تبت برود و برای اولین بار در جمع گریه می‌کند. صادق نیز با گرفتن دست شیوا احساس خود را نسبت به او نشان می‌دهد. جاوید مبهوت نگاه می‌کند و شعله به سبب احساس حسادت که وجودش را فراگرفته است، مانند عروسکی خشکش می‌زند و درمی‌یابد محبوب صادق کسی جز خواهرش نیست» (حسینی و سالارکیا، ۱۳۹۱: ۹۱-۸۹).

تعلیق در رمان رویای تبت

وفی در رمان رویای تبت، به طور موازی سرگذشت سه نفر را روایت می‌کند. شعله، شیوا و صادق. او شناخت خوبی از شخصیت‌های داستانش دارد. شیوا از زندگی عامیانه و مبتذل بیزار است: «همیشه خواستم الگوی دیگران باشم. کارم هنوز به آنجا نکشیده که از یک زن عامی جلف چیز یاد بگیرم» (وفی، ۱۳۹۷: ۲۳). از سوی دیگر در شخصیت او نگاه به گذشته را می‌توان دید. «او همواره نگاهی به پشت سر دارد و نمی‌تواند همگام با جاوید پیش برود. او که سال‌ها به خاطر صبوری سکوت کرده، اکنون از این موقعیت یکنواخت دل‌زده است. او که پس از سرخوردگی از سیاست جذب فعالیت‌های خانگی شده و دوستانش را هم از دست داده، در رویای صادق برای رفتن به تبت غرق می‌شود و و سو سه گم شدن و فرار از مسئولیت‌های روزمره به جانش می‌افتد» (حسینی و سالارکیا، ۱۳۹۱: ۹۰). وفی در این داستان از عنصر تعلیق در جهت جذب خواننده استفاده می‌کند. ابتدا توجه به نام رمان خود نوعی تعلیق برای خواننده به همراه می‌آورد. این تعلیق در بخشی از داستان با بیان اینکه صادق در رویای رفتن به تبت است، از میان می‌رود. از سوی دیگر، رفتار کنجکاوانه شعله برای پی بردن به اینکه صادق به چه کسی علاقه‌مند است، تعلیق را در طول داستان جاری می‌سازد. تضادی که در شخصیت

شیوا دیده می‌شود، نوعی کشمکش و در نتیجه انتظار را در بطن رمان تزریق می‌کند. شیوا پس از جدایی از مهرداد به دنبال این است که پاسخی برای پرسش دل خود در مواجهه با صادق بیابد. او درگیر قواعد و اصول زندگی مشترک است و از طرفی از روزمرگی به تنگ آمده. از این رو سعی دارد آنچه را می‌خواهد مرد ایدئال خود را در صادق بجوید. از جانب دیگر، شعله خواهر او مورد توجه صادق است و این نوعی دلهره و اضطراب را در شیوا ایجاد می‌کند. هرچند که صادق تلاش بسیاری می‌کند تا کسی از رابطه او با شعله باخبر نشود. کشمکش بین این سه شخصیت نوعی تعلیق و انتظار را در رمان می‌آفریند. خواننده مشتاق است تا ببیند که این رابطه سه جانبه به کجا ختم می‌شود و برنده واقعی کیست. در پایان رمان نویسنده با تدبیر هنرمندانه‌ای از روایت تجلی *Epiphany* بهره می‌گیرد؛ تا ضمن وارد کردن شوک به خواننده، پایان داستان را به شکلی نامنتظرانه رقم بزند. آنچه درباره این نوع روایت می‌توان گفت این است که «این اصطلاح را جیمز جویس در استیون قهرمان (۱۹۰۵) به معنی لحظه بصیرت عمیق استفاده کرد که اغلب ادراک کمابیش معمولی شیء یا رویدادی موجب آن بوده است. . . تجلی یک ظهور ناگهانی روحانی است اعم از شیء، صحنه، رویداد یا برهه‌ای فراموش نشدنی از ذهن. ظهوری که خارج است از بُعد دلالت یا رابطه دقیقاً منطقی آنچه را می‌سازد» (یان، ۱۳۹۷: ۹۲ و ۹۳). به عبارتی دیگر می‌توان گفت این نوع روایت که در آن تعلیق در لحظه وقوع آن به اوج خود می‌رسد، لحظه‌ای را در طرح داستانی می‌گنجانند که «شخصیت معرفت و ادراکی نسبت به حقایق امور اطراف خود پیدا می‌کند و این ادراک و معرفت بر بینش و جهان بینی او تأثیر می‌گذارد» (میر صادقی و میر صادقی، ۱۳۹۵: ۶۲). شیوا تلاش بسیاری می‌کند تا احساس و عاطفه خود را به صادق بیان کند و در این راه موفق می‌شود. شعله که نگران و دلواپس است سعی دارد سر از کار صادق دریاورد. در مهمانی‌ای که جاوید برای رفتن ترتیب داده نقطه اوج داستان و پایان تعلیق رخ می‌دهد. شعله در کمال ناباوری متوجه می‌شود که صادق کسی جز شیوا را انتخاب نکرده است. از جانب دیگر تعلیق‌هایی در هر کدام از روایت‌ها گنجانده شده است که به موازات هم پیش می‌روند. نویسنده داستان شعله و مهرداد، شعله و صادق، شیوا و جاوید، شیوا و صادق را به طور موازی روایت می‌کند و در هر کدام از عنصر تعلیق بهره می‌گیرد. کشمکش این شخصیت‌ها و گاه تضاد آنان موجب بروز تعلیق در داستان می‌شود.

عنصر تعلیق در رمان ترلان

رمان ترلان در سال ۱۳۸۲ به چاپ رسید. برخی از صاحب نظران این رمان را دارای نقاط ضعف بیشتری می‌دانند. با این همه این رمان در سال ۲۰۱۷ میلادی موفق به دریافت جایزه لیپتروم *Liptrom* در کشور آلمان شد. همچنین در سال ۱۳۸۳ از سوی داوران جایزه ادبی اصفهان مورد تقدیر قرار گرفت.

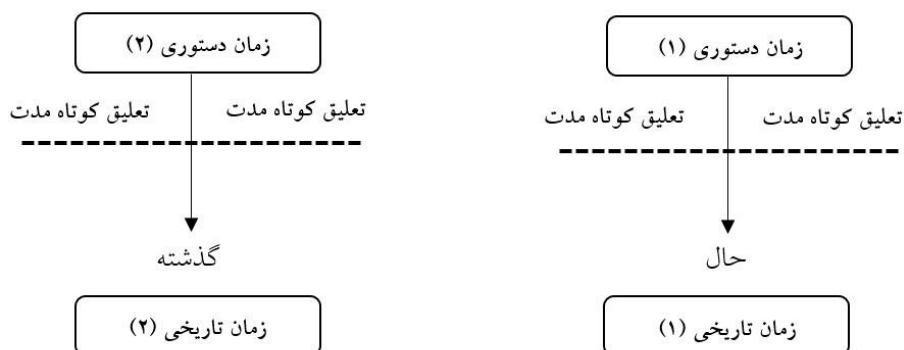
خلاصهٔ رمان

ترلان داستانی است که حوادث برهه‌ای از زندگی دختری به همین نام را به همراه دوستش رعنا به تصویر می‌کشد. آن‌ها در سال‌های پس از انقلاب در پی یافتن شغلی هستند. ترلان برای طی دورهٔ پاسبانی به همراه دو ست و هم‌شهری خود یعنی رعنا که او نیز گرایش‌های سیاسی مانند ترلان دارد به تهران رفته و وارد آموزشگاه نظامی دختران می‌شود. او که اهل مطالعه و تفکر است علاقهٔ شدید به نوشتن و داستان‌نویسی دارد که در پایان کتاب دچار این شور و حال شده و شروع به نوشتن می‌کند (عبدی قیداری و موسوی، ۱۳۹۷: ۵). در درون این روایت نیز خرده‌روایت‌هایی دیده می‌شود که گاه با روایت اصلی غیر مرتبط است. «روشی که نویسنده در ساختار روایی بعضی از قسمت‌های داستان به کار برده آن است که موضوعات فرعی که از اهمیت کمتری برخوردارند در لابلای موضوعات اصلی آورده و جا داده شده است. مثل فصل پنجم که داستان رعنا آورده شده است» (همان: ۶).

تعلیق در رمان ترلان

پیرنگ داستان ترلان از جذابیت خاصی برخوردار نیست. «نویسنده موضوع قصهٔ بلند خود را که انسجام یک رمان را ندارد از طرح آموزش پلیس زن وام گرفته است تا با بهره‌گیری از این مضمون مسائل اجتماعی، روان‌شناسی و دیدگاه‌های انتقادی خود را نسبت به چنین طرحی مطرح کند» (همان: ۹). ترلان سعی دارد که از همه چیز فرار کند و از این رو تصمیم می‌گیرد که پلیس شود. «همهٔ انگیزهٔ ترلان برای رفتن در کنجکاوای خلاصه می‌شود و یا رفتن از مرحله‌ای به مرحلهٔ دیگر» (همان: ۱۰). در بخشی از رمان آمده است: «فکر کرد ماجرا همین است. ایستادن روی بلندی و از آنجا به دیگران نگاه کردن. . . حسی بود که به جستجوی دوباره اش می‌ارزید. اگرچه دیگر نه هدف عالی بود، نه وسیله، هیچ چیز هیچ چیز را توجیه نمی‌کند. . . اما باز هم یک بلندی بود که می‌توانست بالای آن در ماجراهای احمقانه طنز و دخترخاله‌ها شریک نشود. در پایان دخترهایی بودند که می‌توانستند لقب‌های نه‌چندان شایستهٔ قبلی‌شان - دراز بی‌مصرف و نردبان - را درو بیندازند و با احساس قدردانی از قد و اندازه‌شان شانه‌ها را برای درجه‌ای که قرار بود سال بعد روی آن‌ها زده شود صاف نگه دارند» (وفی، ۱۳۹۷: ۸ و ۹). روایت داستانی ترلان از دو زمان دستوری و دو زمان تاریخی بهره می‌گیرد. «یکی از زمان‌های دستوری زمان حال است که اتفاق داستانی در آن جریان دارد و راوی کنش شخصیت‌ها را در حین انجام‌شان برای خواننده روایت می‌کند. . . دومین زمان دستوری زمان گذشته است؛ یعنی زمانی که ارجاعات به قبل داده می‌شود و رخدادها و خاطرات اشخاص مرور می‌شود. . . اما دو زمان تاریخی که کلیت وقوع داستان را در بر می‌گیرد پیش و بعد از انقلاب است. زمان اول زمانی است که شخصیت‌های اصلی یعنی ترلان و رعنا با فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی در پی شکل دادن به پیرامون خود هستند و زمان دوم زمانی است که این دو شخصیت همانند دیگر اشخاص داستانی

دچار نوعی انفعال و سرخوردگی بوده و این پیرامون و محیط است که به آنان شکل داده و آن‌ها را متأثر از خویش و شرایط محیط می‌کند. این زمان‌ها به واسطه نشانه‌ها و اطلاعات موجود در داستان که غالباً غیرمستقیم هم می‌باشد ساخته می‌شود» (عبدی قیداری و موسوی، ۱۳۹۷: ۹). عنصر تعلیق در هر کدام از این روایت‌ها حضور دارد. درواقع می‌توان به شکل زیر نشان داد:



شکل (۱): نمودار تعلیق‌ها و زمان‌های روایی رمان ترلان

با این همه باید بر این نکته تأکید کرد که عنصر تعلیق در این رمان نیز مانند رمان‌های قبلی به دلیل ضعف پیرنگ و تأکید بیشتر نویسنده بر بازنمایی شخصیت و هویت کاراکتر داستانی بسیار آسیب دیده است.

نتیجه‌گیری

تعلیق در داستان عصری حیاتی به شمار می‌رود. درواقع یکی از عوامل موفقیت نویسنده در جذب مخاطب است. نویسنده با ایجاد تعلیق در داستان تلاش می‌کند تا خواننده را نسبت به خواندن داستان و تمام کردن آن ترغیب کند. فریاد و بی‌وفی در بیشتر داستان‌های خود از جمله سه رمان پرندۀ من، رویای تبت و ترلان، به واکاوی شخصیت زن در جامعه ایرانی پرداخته و از این روست که سه رمان یاد شده بیشتر بر بیان ناملايمات روحی و ویژگی‌های شخصیتی کاراکترهای داستان اختصاص یافته است. این گفته به این معنا نیست که داستان‌های یاد شده دارای عنصر تعلیق نیستند، بلکه نویسنده با ابزارهایی می‌کوشد تا تعلیق را تا پایان داستان زنده نگه دارد و خواننده را همراه کند. آنچه درباره تعلیق گفته نشده این است که دست‌کم می‌توان تعلیق را به دو دسته کلی کوتاه مدت و بلندمدت تقسیم کرد. تعلیق‌های کوتاه مدت همچون ابزارهای خرد هستند که تا پایان داستان دوام نمی‌آورند. یکی از این ابزارها نام داستان است که خواننده از ابتدایی‌ترین لحظه که داستان را به دست می‌گیرد در صدد است تا از وجه

تسمیه آن باخبر شود. وفی در رمان پرنده من و رویای تبت از این تعلیق کوتاه مدت بهره می‌گیرد. او همچنین از روایت تجلی سود می‌برد تا پایان تعلیق را با نوعی شگفتی همراه سازد. امری که موفق به انجام آن می‌شود. از سوی دیگر شگرد دیگر وفی در ایجاد تعلیق در داستان بهره‌گیری از اییزودها و روایت‌های موازی است. داستان‌های فرعی در لابلای داستان اصلی گنجانده می‌شوند که هر کدام تعلیقی را در خود دارند و از منظر تقسیم بندی یاد شده جزء تعلیق‌های کوتاه مدت به شمار می‌روند. آنچه در نهایت می‌توان گفت این است که سه رمان یاد شده به دلیل تأکید بسیار نویسنده بر درونیات شخصیت‌ها و پیرنگ ضعیف آسیب دیده است.

منابع

الف) کتاب‌ها

- داد، سیما، فرهنگ اصطلاحات ادبی، چاپ پنجم، تهران، انتشارات مروارید، ۱۳۹۰.
- مستور، مصطفی، مبانی داستان کوتاه، چاپ سوم، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۶.
- منبئی پور، شهریار، ارواح شهرزاد (سازه‌ها، شکردها و فرم‌های داستان نو)، چاپ اول، تهران، نشر ققنوس، ۱۳۸۳.
- میرصادقی، جمال و میرصادقی، میمنت، واژه‌نامه هنر داستان نویسی، چاپ سوم، ویراست سوم، تهران، کتاب مهناز، ۱۳۹۵.
- وفی، فریبا، پرنده من، چاپ اول، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۱.
- _____، ترلان، چاپ بیست و پنجم، تهران، نشر مرکز، ۱۳۹۷ الف.
- _____، رویای تبت، چاپ بیست و دوم، تهران، نشر مرکز، ۱۳۹۷ ب.
- یان، مانفرد، روایت شناسی؛ مبانی نظریه روایت، ترجمه محمد راغب، چاپ اول، تهران، نشر ققنوس، ۱۳۹۷.
- یونسی، ابراهیم، هنر داستان نویسی، تهران، چاپ هفتم، تهران، انتشارات نگاه، ۱۳۸۲.

ب) مقاله‌ها

- بقایی، شیرین و نجات، لیلا و محمدی ده چشمه، حمزه، بازنمایی هویت زن از دیدگاه روایت زنانه در رمان پرنده من اثر فریبا وفی، مقاله ارائه شده در نخستین کنفرانس بین المللی ادبیات و زبان شناسی، حسینی، مریم و سالارکیا، مژده، تحلیل رمان رویای تبت بر اساس استعاره نمایشی نظریه گافمن، متن پژوهی ادبی، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی، شماره ۵۳، ۱۳۹۱، از ص ۸۱ تا ۱۰۸.
- حیدری، الهه و حیدری، فاطمه و حواسی، محمدرضا، بررسی چالش‌های سنت و مدرنیته در رمان پرنده من نوشته فریبا وفی، مقاله ارائه شده در دومین کنفرانس بین المللی ادبیات و زبان شناسی، تیرماه ۱۳۹۶.
- رجبی، زهرا و غلامحسین زاده، غلامحسین و طاهری، قدرت الله، بررسی رابطه زمان و تعلیق در روایت پادشاه و کتیزک، فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره دوازدهم، از ص ۷۵ تا ۹۸.
- صیادی نژاد، روح الله و مرتضایی، زهرا، بررسی تطبیقی سیمای زن در آثار فریبا وفی و سحر خلیف نمونه موردی رمان‌های پرنده من و لم نعد جوارى لکم، فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ، سال نهم، شماره سی و چهارم، ۱۳۹۶، از ص ۶۳ تا ۸۰.
- عظیمی، زهرا و صادقی، اسماعیل، بررسی مسائل مشترک زن در دو داستان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم از زویا پیرزاد و پرنده من از فریبا وفی، فصلنامه تخصصی مطالعات داستانی، سال دوم، شماره چهارم، ۱۳۹۳، از ص ۹۴ تا ۱۱۷.
- محمدی محمدآبادی، محبوبه و عبیدی، مهدی و صابونی، مریم، بررسی عنصر تعلیق در رمان جای خالی سلوچ اثر محمود دولت آبادی، مقاله ارائه شده در دومین همایش ملی بازنشاسی مشاهیر و مفاخر خراسان، ۲۷ مهرماه ۱۳۹۶ مشهد.
- مشایخ سنگ تجن، زینت و حیدری، فاطمه، تحلیل هویت و جایگاه زن در سوو شون سیمین دانشور و پرنده من فریبا وفی، فصلنامه تخصصی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی، دوره نهم، شماره سی و چهارم، از ص ۱۵۷ تا ۱۷۷.

ج) پایان‌نامه‌ها

- قدیری نژاد، کامیار، بررسی تعلیق در روایت دراماتیک با تمرکز بر نمایش‌نامه‌های محمد یعقوبی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته ادبیات نمایشی، تهران، دانشگاه تهران، پردیس هنرهای زیبای دانشکده هنرهای نمایشی و موسیقی، ۱۳۹۲

